

نگاهی به سخنرانی جدید علی افشاری

ترک میدان

هم استراتژی، هم تاکتیک

«علی افشاری» دبیرسیاسی سابق دفتر تحکیم وحدت و عضو رهبری کنونی طیف "علامه" دفتر تحکیم، در همایش انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر گفت: جنبش دانشجویی در شرایطی قرار گرفته که در همین انتخابات هم يك دوره جدید فعالیت های آن از حالت جنینی خارج شد و کماکان نقش تاریخی خود را به عنوان پیشقراول یا پیشتاز جنبش اجتماعی ایران بر عهده دارد. چون جامعه مدنی در کشور بسط پیدا نکرده و کماکان احزاب و نهادهای سازمان یافته و مؤثری وجود ندارد و جنبش دانشجویی باید بار نبود آن را به دوش بکشد و زبان گویای تغییر در جامعه و یا عنصر اصلی تشکیل دهنده‌ی گفتمان متفاوت در کشور باشد و با توجه به تغییراتی که در فضای سیاسی کشور پیش آمده باید دید آینده جنبش دانشجویی چه خواهد شد؟

(این اظهار نظر را می توان خواند و کمی خندید، نه فقط به جمله پردازی ها و لفاظی های پوچ علی افشاری، بلکه به نتیجه ای که او در همین چند خط از گذشته و حال و آینده جنبش دانشجویی می گیرد. یعنی می گوید در انتخابات ریاست جمهوری این جنبش- که نقش امثال افشاری با انتشار طرح رفراندوم در فلج کردن آن کتمان ناپذیر است- پیشقراول بود و بعدا هم باید وظیفه احزاب را برعهده بگیرد) توجه داشته باشید که ایشان از جمله تنوریسین های ضرورت فاصله گیری دفتر تحکیم از احزاب و در واقع بخوانید جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی بود). در پایان همین تحلیل حیرت آور، تازه علی افشاری می گوید با تغییرات سیاسی که در کشور بوجود آمده (منظور افتادن قوه مجریه بدست لباس شخصی ها و بسیج و سپاه است و مسئولیت دفتر تحکیم وحدت در این زمینه نیز به جای خود محفوظ!) " باید دید آینده جنبش دانشجویی چه خواهد شد؟"

علی افشاری در بخش دیگری از سخنان خود، که حداقل ناشی از بی اطلاعی او از تاریخ 8 دهه جنبش دانشجویی در ایران است گفت:

«جنبش دانشجویی در اوایل دهه هفتاد در ایران شکل گرفت، در دهه شصت پس از حوادث انقلاب فرهنگی اساسا فعالیت های دانشجویی ماهیت جنبشی نداشت و می توان از اوایل دهه هفتاد این پدیده را قائل شد که به طور نسبی يك نوع جنبش دانشجویی به عنوان زیر مجموعه ای از جنبش اجتماعی کشور وجود داشته است. این به مرور گسترش پیدا می کند تا دوم خرداد 76 که در این دوره به عنوان نقاد اصلی حاکمیت خود را نشان می دهد و برای تغییر حاکمیت بر اساس رویکرد اصلاح از درون تلاش می کند و بیشترین نقش را در شکل گیری دوم خرداد و پیروزی خاتمی ایفا می کند. این روند تا سال 79 یعنی اعتقاد جنبش دانشجویی و عملگری آن در چارچوب پروژه اصلاح از درون یا اصلاحات دوم خردادی ادامه پیدا می کند، با این تصور که در سایر تغییر مصادیق فتح نهادهای انتخابی و اعمال استراتژی فشار از پایین و چانه زنی از بالا می شود به اهدافی رسید و پروژه تحول طلبی در ایران را از طریق همین سازوکارهای موجود با تغییر مصادیق یا اعمال فشار بر حاکمیت جلو برد.

افشاری گفت: آن موقع مشکل را فقط در سطح نیروها ارزیابی می کردیم، مسائلی که پس از خروج طرح اصلاح قانون مطبوعات در ابتدای دوره ی مجلس ششم رخ داد و بن بست که مجلس ششم در آن قرار گرفت، هیچ کدام تصویب نشد یا دولت در اجرای برنامه های اصلاحی خود موفق نبود، لذا دوره جدیدی در تحکیم یا جنبش دانشجویی شروع می شود. بعد

از این بخش غالب جنبش دانشجویی به تدریج تا به امروز با رویکرد اصلاح از درون ساختار قدرت یا اصلاحات پارلمانتاریستی جدا می شود که جنبش ما تا به امروز در این مرحله قرار دارد. در این انتخابات می بینیم که این رویکرد در مجموعه جنبش دانشجویی بروز و ظهور بیشتری داشت و فاصله اش با احزاب و گروه های سیاسی شناخته شده بیشتر شد. (به زبان بی زبانی یعنی جنبش مورد اشاره آقای افشاری انتخابات را تحریم کرد و حسابش را از اصلاحات جدا!) شاید در بین کسانی که در این انتخابات بر اساس استراتژی اصلاح از بیرون ساختار قدرت وارد این انتخابات نشدند و نسبت به آن موضع منفی در پیش گرفتند، تقریباً شاخص ترین جریان‌های که پشتوانه اجتماعی داشت جنبش دانشجویی بود. (بر سر تقسیم این مدال از این پس ما شاهد جدال های جدی خواهیم بود. یعنی خیلی ها حاضر نخواهند شد این مدال را به سینه بزنند. همان ها که در سالگرد 16 آذر فریادهای انقلابی در سخنرانی خاتمی سر کشیدند و اکنون بیم دارند که نتوانند در دولت احمدی نژاد نفس با صدای بلند هم بکشند!)

در ادامه این پروژه انتخابات انجام شد و صرف نظر از اینکه اصلاح از درون مفید هست یا نیست، به نظر من این انتخابات مهر باطلی بر این رویکرد زد که دیگر امکانپذیر نیست، چرا که لازمه ای اینکه اصلاح از درون ادامه پیدا کند وجود یک جنبش و پایگاه اجتماعی فعال است که این انتخابات نشان داد این پایگاه اجتماعی فعال وجود ندارد و نیروهای تحول خواه از طریق سازوکارهای موجود امکان موفقیت ندارند. (بدین ترتیب و براساس اظهارات افشاری، حتی برای اصلاحات نیز پایگاه اجتماعی فعال وجود ندارد، بنابراین از ایشان باید پرسید پایگاه فعال اجتماعی برای یک گام بلند تر و فراتر، یعنی فراندوم کجاست؟) لذا باز در همان دوگانه ای که پس از این محور شکل گیری آرایش نیروهای سیاسی در ایران خواهد بود یعنی دوگانه فعالیت در چارچوب ساختار موجود یا تلاش برای تغییر بنیادین ساختار موجود این دوگانه ای است که حرف اول شکل گیری آرایش جدید نیروهای سیاسی در ایران است. به زبان بی زبانی، یعنی حالا که زورمان نرسید وزنه 40 کیلوئی را بلند کنیم، برای تغییر ساختاری که این اجازه را نداد، بی آنکه پایگاه فعال اجتماعی هم وجود داشته باشد، دل را می زنیم به دریا و می رویم رکورد 400 کیلو را با فراندوم بلند کنیم!)

این فعال دانشجویی در ادامه گفت: چه بسا بعد از این شاهد این باشیم که محافظه کاران جدید به معنای مدافعان ساختار موجود که هم بخشی از اصلاح طلبان را در بر می گیرد، یعنی از عمق افراطی ترین جریان‌هاست تا ممکن است به نهضت آزادی ختم شود، که این مجموعه نیروها با همه تفاوت هایی که دارند معتقدند در چارچوب ساختار موجود باید فعالیت کنند و این روش را ادامه دهند. در کنارش گروه هایی قرار می گیرند که ترکیب طیف متنوعی دارند که معتقدند ناگزیر برای رسیدن به دموکراسی، به پیشرفت باید تغییرات بنیادینی در ساختار قدرت ایجاد شود و ساختار و رویه های آن معقول شود، البته ممکن است کسانی هم از حوزه اصلاح طلبی در چارچوب دفاع از جامعه مدنی قائل باشند که چون امکانات فعلی جامعه اجازه ای این را نمی دهد که به سمت حرکت های ساختارشکن برویم روش اصلاحات تدریجی و اصلاحات از درون را ادامه دهیم که معتقدم این بخش غالبی نیست و تاثیر چندانی در شکل گیری سرنوشت آن جریان یا جبهه ندارد. (همان نتیجه گیری بالا که نوشتیم، با اضافه رد همگان و محافظه کار خطاب کردن اصلاح طلبان، اما با یک زرنگی. یعنی نگفتن راه کار پیشنهادی. این ساختار را با توجه به شرایطی که خود وی بعنوان نبودن شرایط بسیج اجتماعی در بالا بیان می کند، چگونه باید شکست؟ اسف بار نیست، که یک جنبش گسترده دانشجویی و در واقع جنبش دانشجویی ایران در گسترده ترین دوران خود، تئوریسین های تاثیر گذاری شبیه افشاری و مومنی و دیگرانی پیدا کرد که پشت الفاظ قلنبه قلنبه پنهان شدند و در واقع ابتدائی ترین آموزش حضور در جنبش ها را نداشتند و تاریخ را نیز مرور نکرده بودند؟)

بخش دیگری از لفاظی‌ها و پنهان‌شدن افشاری پشت جملات بی‌سروته را در این سخنرانی بخوانید، که به نوعی پیشرفت به عقب است:

«... به هر صورت جنبش دانشجویی در این دوره عامل‌گر و مجری پروژه‌ی **اصلاح از بیرون ساختار قدرت نیست**، بلکه زمینه‌ساز **شکل‌گیری و تسریع** این جریان است. نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری نهم این ایده را در کشور تقویت کرده و به اعتقاد من فرآیند آن را تسریع می‌کند.»

(بدین ترتیب و بموجب اظهارات افشاری در ابتدای همین سخنرانی اصلاحات از درون ناممکن بود و حالا اصلاحات ساختارشکن از بیرون هم ممکن نیست. حداکثر کاری که ایشان معتقد است جنبش دانشجویی باید بکند اینست که خودش را بکشد کنار و دیگران را بدهد دم توپ)

افشاری در بخش دیگری از تحلیل خود از شرایط سیاسی آینده (به طرح رفراندوم و ضرورت ساختارشکنی توجه داشته باشید) این اولین نقش است و طبیعی است واکنش حساسیت‌هایی که به نظر می‌رسد [بخشی از] مسئولان با این نقش دارند، **برخورد هایشان با جنبش دانشجویی شدیدتر** خواهد بود و نوع رفتار و برخوردها با ادوار قبل متفاوت خواهد بود. اگر بخواهیم از پیامدهای انتخابات درس بگیریم چیزی که خود را نشان داد و به غفلت و ایراد جنبش دانشجویی هم برمی‌گردد نوعی عدم توجه مطلوب به مسائل اجتماعی جامعه است. یعنی تقریباً همه‌ی حواس و توجه فعالان سیاسی تحکیم، روشنفکران و نخبگان، معطوف به مسائل حوزه‌ی قدرت در بعد سیاسی است و از مسائل اجتماعی غافل بودند و توجهی نکردند که فعالیت هایشان را حول تغییر روابط در حوزه‌ی اجتماعی قرار دهند.

مشکلاتی چون بی‌کاری، فقر، فساد، زنان خیابانی، اعتیاد و مصرف روزافزون قرص‌های شادی‌آور مجازی، از مسائل عمده‌ی حوزه‌ی اجتماعی هستند که در مجموع منجر شدند تا جامعه‌ی ایران شرایط آنومیک و ناپایداری را پیدا کند، انتخابات نیز در همین بستر شکل گرفت و این نتایج به دست آمد، لذا این مسائل توجه ویژه‌ای می‌طلبد و من فکر می‌کنم در فضای آینده‌ی جنبش دانشجویی توجه به این مسائل بیشتر خواهد شد، همچنین توجه به مسائل درون دانشگاه.

(این که آقای افشاری ضعف بزرگ غفلت از مسائل اقتصادی) البته بی‌آنکه تازه مستقیم هم این را بگوید) را بر زبان می‌آورد، قطعاً یک گام به جلوسست و اعترافی قابل ستایش، اما از ایشان باید پرسید، حالا دیگر با قبول این واقعیات چرا جنبش دانشجویی را تشویق به کناره‌گیری از صحنه و تشویق دیگران برای ساختار شکنی می‌کنید؟ خوب، همین شعارها و خواست‌ها را پرچم جنبش دانشجویی کنید. جنبش دانشجویی به تئوری پردازی و سخنرانی‌هایی که ترجمه سخنان جامعه‌شناسان سرمایه‌داری است نیازمند نیست. همین شعارها بسیج‌کننده جنبش و برقرار کننده پیوند با مردمی است که نامشان طبقه متوسط نیست. این میدان را نباید در گذشته برای امثال ده‌نمکی و احمدی‌نژاد خالی نمی‌کردید، که کردید. گذشته را بگذاریم برای گذشته و صلوات بفرستیم. برای امروز و فردا دیگر چرا نسخه‌های بالا را می‌پیچید؟ با همین شعار آب و نان و کار و بیمه و... به میدان در آئید تا یورش دولت آینده به جنبش دانشجویی با مقاومت مردم و یا حمایت مردم از این جنبش همراه شود. فراتر از آن، دولتی که با همین شعارها از مردم رای گرفته نتواند شانه از زیر بار مسئولیت شعارهای اقتصادی که داده خالی کند و دست در دست مولف و بنیادهای مالی و مافیای شکر، یورش به دانشجویان و کارگران و پرستاران، کارمندان و روستائیان و حاشیه‌نشینان شهرها را در اولویت برنامه خود قرار دهد! آن زمان که ما گلوی خود را در آستانه کنفرانس برلین و پس از آن پاره کردیم و گفتیم "مافیای اقتصادی" را افشاء کنید، از "عالیجنابان اقتصادی" سخن بگوئید، مطالبات اقتصادی توده مردم را در کنار آزادی‌ها مطرح کنید، گوشه شنوا وجود نداشت. بسیار خوب. حالا چرا؟)

افشاری ادامه می دهد: دانشجوی نسل امروز ما تفاوت معنادار و زیادی با نسل های قبل خود دارد. در گذشته می بینیم که حوزه عمومی پررنگ می شود و حوزه خصوصی خیلی کمرنگ می شود، مثلا دانشجویی در دهه 30، 40 یا 50 به راحتی می پذیرد که تمام جان، آینده، دارایی و خانواده خود را برای آرمان سیاسی - اجتماعی خود فدا کند ولی به مرور که تا این دوره می رسیم، می بینیم این کمرنگ می شود و به موازات این بعد خصوصی پررنگ شده است. این فقط مختص دانشجویان نیست، الان ویژگی نسل فعلی و جوانان و مردم ماست و البته شرایط جهانی به این نقطه رسانده است که حوزه خصوصی افراد در کنار حوزه عمومی برایشان مهم است و میزان فداکاری و ایثارگری در حوزه عمومی به شدت سابق نیست و چه بسا اساسا معتقدند حوزه خصوصی يك فرد مهمتر از حوزه عمومی است. (حتی اگر این استدلال و شناخت افشاری از جامعه و از دانشجویان و از گذشته و حال جنبش دانشجویی بپذیریم که پذیرفتنی هم نیست، حالا باید از ایشان پرسید با این بضاعتی که اشاره فرموده اید می خواهید ساختار شکنی کنید؟)